



پاتریک مودیانو

فرا تراز فراموشی

ترجمه‌ی منوچهر رستمی

- جهان‌نو -

قد متوسطی داشت، اما آقای ژرار وان بُور^۱ نسبتاً کوتاه‌قد بود. شبِ اولین دیدارمان، که از آن موقع تا زمستان امسال سی سال می‌گذرد، آن‌ها را تا هتلی در اسکله‌ی تورنل^۲ همراهی کردم و خودم هم ناگهانی وارد اتاق‌شان شدم. اتاق دو تخت داشت، یکی نزدیک در، و دیگری زیر پنجره. پنجره مشرف به اسکله نبود، به نظر آمد که باید مال اتاق زیرشیروانی باشد.

هیچ اثری از ریخت‌وپاش در اتاق نبود. تخت‌ها مرتب بودند، نه چمدانی آن‌جا بود، نه لباسی. چیزی جز یک ساعت شماطه‌دار بزرگ که روی یکی از عسلی‌های پاتختی قرار داشت، دیده نمی‌شد. و با وجود این ساعت می‌شد این‌طور گفت که آن‌ها در این مکان مخفیانه زندگی می‌کردند و سعی داشتند اثری از حضورشان به‌جا نگذارند. با وجود این، در شب اول، فقط برای لحظات کوتاهی در اتاق ماندیم، آن‌هم برای گذاشتن آثار هنری‌ای که از این طرف و آن طرف کشیدن‌شان خسته شده بودیم و نتوانسته بودیم آن‌ها را به کتاب‌فروش میدان سن میشل^۳ بفروشیم.

میدان سن میشل دقیقاً همان جایی بود که آن‌ها نزدیک غروب، در حلقه‌ی موج آدم‌هایی که به ورودی مترو هجوم می‌بردند و جمعیتی که برعکس، دوباره به سوی بولوار بالا می‌آمدند، با من برخورد کردند. از من پرسیدند که این طرف‌ها کجا می‌توانند

1. Gérard Van Bever

2. Tournelle

3. Saint-Michel